



## اسلامی امامان در کتب حدیثی اهل سنت

گرفته شده از کتاب تشیع چیست؟ و شیعه کیست؟ (قمست دوم)

تالیف فقیه اهل بیت آیت الله سید محسن حجت مد ظلّه العالی

### شیعه شناسی

استمسک اوصیائه من بعده ، فقلت : اسلم فلله الحمد اسلمت و هدائی بک ، ثم قال : اخبرنی یا رسول الله ! عن اوصیائک من بعدک لاتمسک بهم قال : اوصیائی الاثنا عشر ، قال جنبدل : هکذا وجدناهم فی التوراة . و قال یا رسول الله ! سمهم لی : فقال : اولهم سیدالاصیاء ، ابوالائمة علی ، ثم ابنه الحسن والحسین ، فاستمسک بهم ولا یغزئک جهل الجاهلین ، فاذا ولد علی بن الحسن زین العابدین ، بقضی الله علیک ویکون آخر زادک من الدنیا شربة لبن تشربه ، فقال جنبدل : وجدنا فی التوراة و فی کتب الانبیاء علیهم السلام ایلیا و شبرا و شیرا فهذه اسم علی و الحسن و الحسین ، فمن بعدالحسین و ما اسامیهم ؟ قال : اذا انقضت مدة الحسین فالامام ابنه علی و یلقب بزین العابدین ، فبعده ابنه محمد یلقب بالباقر ، فبعده ابنه جعفر یدعی بالصادق فبعده ابنه موسی یدعی بالکاظم ، فبعده ابنه علی یدعی بالرضاء ، فبعده ابنه محمد یدعی بالتقی و الزکی فبعده ابنه علی یدعی بالهادی و الفعیف ، فبعده ابنه الحسن یدعی بالعسکری ، فبعده ابنه محمد یدعی بالمهدی و القائم و الحجة ، فبعده ابنه ثم یخرج ، فاذا خرج یملأ الارض قسطا وعدلا کما ملئت ظلما وجورا . (۲) حافظ سلیمان قندوزی حنفی از کتاب مناقب از واثله بن اصمق بن قریح ، از جابر بن عبدالله انصاری روایت می کند که یکی از یهودیان به نام جنبدل بن جنادة بن جیبر ، خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله شرفیاب شده و (اموری را در رابطه با خداشناسی سؤال نموده آنگاه) عرض کرد: من دیشب حضرت موسی بن عمران علیه السلام را خواب دیدم که به من فرمود: به پیامبر خاتم ، حضرت محمد صلی الله علیه و آله ایمان بیاور و تمسک بجوی به اوصیای آن حضرت . پس گفتم که ایمان می آورم و الان خدا را سپاس گزارم که به دست تو اسلام آوردم و خداوند مرا به سبب تو هدایت کرد . ادامه ص ۲

محمد ، فاذا مضی محمد فابنه علی ، فاذا مضی علی فابنه الحسن ، فاذا مضی الحسن فابنه الحجة محمدالمهدی ، فهو لاء اثنا عشر . (۱) ((در بیان ائمه دوازده گانه با اسامی ایشان . در کتاب فرائد السمطین به سندش از مجاهد ، از ابن عباس - رضی الله عنهما - روایت می کند که یک نفر یهودی به اسم مغثل ، خدمت حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله آمد و عرض کرد ای محمد مطالبی را از تو می پرسم که در سینه من مانده و هنوز برایم روشن نشده است ، (تا آنجا که گفت) خبر بده مرا از وصی خودت ؛ زیرا پیامبری نیامده مگر اینکه برای خودش وصی ای داشته است ، و پیامبر ما یهودیان حضرت موسی بن عمران علیه السلام وصیت کرد یوشع بن نون را و او را به عنوان وصی خودش معرفی نمود . حضرت نبی اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: وصی من علی بن ابیطالب است و بعد از او دو سبط من حسن و حسین هستند و بعد از حسین هم نه نفر امامند که همه از صلب حسین می باشند . مغثل گفت : ای محمد! آنان را برای من با اسم معرفی کن ، حضرت فرمود: وقتی حسین از دنیا برود ، پسرش علی امام است و بعد از او پسرش محمد و بعد از او پسرش جعفر و بعد از او پسرش موسی و بعد از او پسرش علی و بعد از او پسرش محمد و بعد از او پسرش حسن و بعد از او پسرش حجت محمد مهدی ، امام خواهند بود ، پس ایشانند امامان دوازده گانه ای که بعد از من امامت را عهده دار هستند .)) قندوزی می گوید: ((و فی المناقب عن واثله بن الاصحق بن قریح عن جابر بن عبدالله الانصاری ، قال : دخل جنبدل بن جنادة بن جیبر الیهودی ، علی رسول الله صلی الله علیه و آله فقال : یا محمد (الی ان قال) انی رأیت البارحة فی النوم موسی بن عمران علیه السلام فقال : یا جنبدل ، اسلم علی ید محمد خاتم الانبیاء و



ثانیا : روایاتی از طریق برادران اهل سنت منقول و در کتب معتبره آنان موجود است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله تصریح به اسم ائمه دوازده گانه و زمان امامت آنها نموده است . ما در اینجا آنچه را که حافظ سلیمان قندوزی حنفی در این باره گفته است ، متذکر می شویم : ((فی بیان الائمة الاثنی عشر باسمائهم : و فی فرائد السمطین پسندیده عن مجاهد عن ابن عباس ، رضی الله عنهما ، قال : قدم یهودی ، یقال له : مغثل ، فقال : یا محمد ، اسئلك عن اشیاء تلجلج فی صدری ، منذ حین (الی ان قال) فاخبرنی عن وصیک من هو؟ فما من نبی الا وله وصی و ان نبینا موسی بن عمران ، اوصی یوشع بن نون ، فقال : ان وصی علی بن ابی طالب و بعده سبطای الحسن والحسین ، تتلوه تسعة ائمة من صلب الحسین . قال : یا محمد! فسمهم لی ، قال : اذا مضی الحسین فابنه علی ، فاذا مضی علی فابنه محمد ، فاذا مضی محمد فابنه جعفر ، فاذا مضی جعفر فابنه موسی ، فاذا مضی موسی فابنه علی ، فاذا مضی علی فابنه

### سخن ماه محرم آمد و ماه عزاشد

مبلغین گرامی باید به نکاتی توجه داشته باشند:

۱. امام علی (ع) می فرماید: کلم الناس علی قدر عقولهم؛ با مردم به مقدار فهمشان تکلم کنید. (۱) مسائلی که درکش برای مردم دشوار است بیان نکنید، بلکه مطالب مورد نیاز روز را با بیانی ساده برای مردم بیان نمایید. ۲. رسول خدا (ص) می فرماید: خیر الکلام ما دل و جل و قل و لم یمل؛ بهترین سخن، آن است که قابل فهم، روشن، و کوتاه باشد و خستگی نیاورد. (۲) مردم امروز مخصوصا جوانان حوصله زیاد ندارند، حتی می بینید که در کتاب فروشی ها کتاب های زخیم و بزرگ زیاد فروش نمی رود، اما کتاب هایی به اصطلاح کوچک و جیبی زود فروش می رود. ما باید مطالبی زیبا با استفاده از آیات، احادیث، حکایات و اشعار در سخنرانی های خود استفاده کنیم و با روشی که مخاطب خسته نشود در مدتی کم رایبه نماییم. ادامه ص ۲

### استفتاء ماه

س: با خانم خود در خانه که خلوت باشد لباس برهنه و عریان بیوشد اشکال دارد یا خیر؟  
ج: اشکال ندارد.

دفتر آیت الله حجت دام ظلّه  
hojjat.org

### مناسبات ماه

- ۱ محرم: وفات حضرت محمد حنفیه (ع)
- ۹ محرم: تاسوعای حسینی
- ۱۰ محرم: عاشورای حسینی
- ۱۳ محرم: دفن امام حسین (ع) و باقی شهدای کربلا
- ۲۵ محرم: شهادت امام سجاد (ع)

### معرفی کتاب

تتمه البیان فی تاریخ الافغان  
سید جمال الدین افغانی

نویسنده در این کتاب تاریخ کشور را بیان نموده و در آخر در باره اقوام مختلف افغانستان از لحاظ اصلیت، اعتقادات، رسوم و آداب نیز بحث نموده است.

تذکر

به علت داشتن آیات و روایات در این ماهنامه لطفا آنرا زیر پا نیندازید



خلافت بلافضل امیرالمؤمنین علیه السلام و سائر ائمه طاهریین علیهم السلام را اثبات می نمایند. بخش نصوص خفیه، بخشی وسیع و جامع است. کتاب «الفین» علامه حلی رضوان الله تعالی علیه را می توان دو هزار دلیل از این ادله خفیه شمرد. در عین حالی که این نصوص را خفیه عنوان می نمایند، هیچ خفائی در دلالت آنها بر ولایت ائمه طاهریین علیهم السلام مخصوصا امیرالمؤمنین علیه السلام نیست.

نصوص جلیه متواتره نبویه هم، مانند حدیث مشهور منزلت (۳) و احادیث دیگر است که اعظم، اشهر و اتم آنها، حدیث شریف غدیر، آن ابلاغ و اعلام عام است که در تاریخ حیات رسالت رسول اکرم صلی الله علیه و آله مانند آن همایش بزرگ، روزی عظیم تر و رسمی تر نیست، همایشی که همه سران اصحاب و خیل انبوه حاج - که تا آن روز مثل آن سابقه نداشت - در آن حضور داشتند. هر دو آغاز است و هر دو یوم الله الاکبر است. برای این دو روز، روز سوم، روز ظهور مصلح یگانه آخر الزمان، منجی عالم بشریت، عدل کل و موعود رسل، حضرت قائم آل محمد صلوات الله علیهم اجمعین است. حدیث فراتر از تواتر غدیر، از آنص نصوص جلیه است که در جهت کثرت روات از صحابه، تابعین و تابعین تابعین و همه جهات اعتبار، حدیثی برتر از آن وجود ندارد از کتاب های مربوط به این حدیث و اسناد و الفاظ آن به تنهایی کتابخانه ای بزرگ تشکیل می شود.

### نصوص خفیه

نصوص خفیه نیز در کنار نصوص جلیه، موقعیتی بسیار ارزشمند و محکم دارند و ولایت و

## نصوص جلیه و خفیه ولایت علوی

### آیت الله العظمی صافی گلپایگانی دام ظلّه

غدیر، خاستگاه انص و معتبرترین نصوص صریحه بر ولایت و خلافت بلافضل حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام است. علاوه بر نصوص غدیر، نصوص صریحه بسیاری بر این ولایت عظمی در کتاب و سنت وجود دارد که اگرچه بسیار است اما همه این نصوص در یک تقسیم بر دو بخش می باشد: نص جلی و نص خفی.

### نصوص جلیه

نصوص جلیه قرآنی، مثل آیه کریمه مباحله (۱)، و آیه شریفه (انما ولیکم الله) (۲) و سائر آیات است که شماری از آنها را در کتاب شریف «خصائص الوحی المبین فی مناقب امیرالمؤمنین علیه السلام» ابن بطریق با سندهای معتبر از محدثین و ارباب جوامع، صحاح و مسانید عامه روایت نموده است.



## اسلامی امامان در کتب حدیثی اهل سنت

گرفته شده از کتاب تشیع چیست؟ و شیعه کیست؟ (قسمت دوم)

تالیف فقیه اهل بیت آیت الله سید محسن حجت مد ظله العالی

نامه‌های دوازده امام علیهم السلام مشخص و معین شده است، یهودیان از پیامبر صلی الله علیه و آله سؤال کرده اند و به این جهت از درجه اعتبار ساقط می شود!! می گوئیم اگر ناقل این اخبار یا ناقلین آن یهودی های مسلمان شده بودند، این مطلب ممکن بود خدشه ای در آن روایات ایجاد کند، اما مهم، روایان این اخبارند که در محضر رسول خدا بوده اند و حضرت در حضور آنان به سؤالات یهودیان پاسخ داده است و روایان دو خبر اول، ابن عباس و جابر بن عبدالله انصاری هستند که از بزرگان اصحاب پیامبر به حساب می آیند. راوی خبر سوم منقول از حضرت علی علیه السلام هم، ابی طفیل عامرین واثله است که از اصحاب حضرت علی علیه السلام است و ذم و جرحی در کتب جرح و تعدیل برای او ذکر نشده است.

منابع:

- (۱) ینابیع الموده، باب ۷۶، ص ۴۴۱.
- (۲) ینابیع الموده، باب ۷۶، ص ۴۴۲.
- (۳) ینابیع الموده، باب ۷۶، ص ۴۴۴.

یا رسول الله! اوصیای خود را به من معرفی کن تا به آنان اقتدا نمایم. حضرت فرمود: اوصیای من دوازده نفرند. جنبد گفت: همین طور است که می فرمایید، ما در تورات نیز دیده ایم، پس ای رسول خدا! آنان را برای من نام ببر، حضرت فرمود: اول ایشان سید اوصیا و پدر امامان، علی علیه السلام هست و بعد از او نیز دو پسرش حسن و حسین خواهند بود، پس به ایشان تمسک بجوی و به جاهلین و نادانهای که از روی جهالت و بی خبری مطالبی می گویند، اعتنا نکن و بدان زمانی که علی بن الحسین زین العابدین، به دنیا بیاید، تو از این دنیا رحلت خواهی کرد و آخرین غذای تو در این دنیا جرعه ای شیر است که می آشامی و داعی حق را لیبیک می گوئی. جنبد گفت: یا رسول الله! ما در تورات و دیگر کتب انبیا، سه اسم دیده ایم، ایلیا و شبر و شیر و اینها اسامی علی و حسن و حسین علیهم السلام می باشند، پس بعد از حسین علیه السلام چه کسانی امامت خواهند داشت و اسامی آنان چیست؟ حضرت فرمود: وقتی حسین از این دنیا برود،

## نصوص جلیّه و خفیّه ولایت علوی / آیت الله العظمی صافی گلپایگانی دام ظلّه

اعتقادی

فاضل است و مصداق دوم، عقیده دیگران است، که نصوص به اصطلاح خفیّه بر بطلان آن دلالت دارد و شناخت مصداق و مصادیق آن را به خود عرف واگذار کرده است.

پی نوشت ها:

۱. سوره آل عمران، آیه ۶۱.
۲. سوره مائده، آیه ۵۵.
۳. ارشاد مفید، جلد ۱، صفحه ۱۵۶؛ بحار الأنوار، جلد ۲۱، صفحه ۲۰۸، تاریخ طبری، جلد ۲، صفحه ۳۶۸؛ الکامل فی التاریخ ابن اثیر، جلد ۱، صفحه ۳۰۶؛ سیره ابن هشام، جلد ۴، صفحه ۱۶۳.
۴. مستدرک الوسائل، جلد ۱۲، باب ۳۱، حدیث ۱۴۰۹۴.
۵. بحار الأنوار، جلد ۲۶، باب ۵، حدیث ۴۷.
۶. سوره یونس، آیه ۳۵.
۷. سوره فاطر، آیه ۱۹.
۸. سوره زمر، آیه ۹.
۹. نهج البلاغه صبحی صالح، خطبه ۱۷۳.
۱۰. همان، حکمت ۹۶.

چیز می باشد: ایمان به خدا، علم و دانائی، زهد و پرهیزکاری، و جهاد در راه دین و فی سبیل الله. سپس می گوید: از تمام علماء اسلام، اگر از کسی پرسیم که اسبق و اکمل در ایمان کیست؟ اولین کسی را که بر می شمارند علی علیه السلام است و اگر درباره اعلم از همه اصحاب پیغمبر صلی الله علیه و آله سؤال کنیم، اول شخصی را که معرفی می کنند علی علیه السلام است و اگر از آنها که در راه دین جهاد کردند و اسلام از برکت جهاد آنها برپا شد سؤال کنیم، باز هم، همه، اول علی علیه السلام را نام می برند که تنها ثواب یک جهاد او از عبادت امت تا روز قیامت بیشتر است و اگر از زهاد صحابه و کسانی که دنیا را ترک کرده و فریفته دنیا نشده باشند سؤال کنیم، همه، اسم علی علیه السلام را می برند که یک لحظه به دنیا نظر نفرمود. غرض این که، دعوت اسلام، دعوت قرآن و دعوت تمام انبیا، دعوت به افضل و تقیح تفضیل مفضول بر فاضل است که اصل و پایه محکم اعتقاد شیعه، مصداق تفضیل افضل بر

باید آن را برنامه قرار دهد و در انتخاب، اصلح را بر صالح و الیق را بر لایق برگزیند و اجمالا بر حسب فطرت هم، بشر - اگر غرض های دیگری در بین نباشد - به آن عمل می نماید، رعایت این تعلیمات و ارشادات در اصل نظام دینی و ولایتی و خلافت پیغمبر اکرم علیه و آله السلام از اهم مطالب و واجبات است. به همین اصل، شخص امام علیه السلام اشاره فرموده و همه را مخاطب قرار داده است: «أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ أَحَقَّ النَّاسِ بِهَذَا الْأَمْرِ أَقْوَاهُمْ عَلَيْهِ وَأَعْلَمُهُمْ بِأَمْرِ اللَّهِ فِيهِ» (۹) و فرموده است: «إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِالْأَنْبِيَاءِ أَعْلَمُهُمْ بِمَا جَاءُوا بِهِ» (۱۰) بر این اساس و بر حسب این آیات و روایات، یگانه شخصیتی که پس از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله؛ چه در حیات آن حضرت و چه بعد از آن، واجب الطاعه و صاحب ولایت امر و منصوص من الله می باشد، امیرالمؤمنین علیه السلام است، به قول جاحظ که در یکی از رساله ها به این مضمون می گوید: آنچه در اسلام، رأس فضائل، مکارم و مقامات است، چهار

از این نصوص خفیّه، آیات قرآنی است که به طور استفهام همه را مخاطب قرار داده است، مثل (أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمْ مَنْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يَهْدَىٰ فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ) (۶) يَا (مَا يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ وَالْبَصِيرَ) (۷) و یا (هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ) (۸) از این آیات به وضوح، از نظر ظاهر مصادیق، احق بودن امیرالمؤمنین علیه السلام به امر خلافت، امامت و هدایت استفاده می شود. پیام همه این است، بینا نه کور، عالم نه جاهل، فاضل نه مفضول، علی علیه السلام نه دیگران.

### اصل عقلائی تفضیل فاضل بر مفضول

موضوع تفضیل فاضل بر مفضول و افضل بر فاضل و تقیح تفضیل فاضل بر افضل و مفضول بر فاضل، موضوع آیات متعدد قرآن کریم و روایات بسیار اهل بیت علیهم السلام و مواردی از احکام واجب و مستحب است و از هدایت های مهم قرآنی و روایتی است، و در همه امور مخصوصاً در ولایت ها و اختیارات یک اصل است که هر مسلمان و هر شخص خردمندی،

## محرم آمد و ماه عزاشد

سخن ماه

ما پیرو و عاشق امام حسین (ع) هستیم و باید رفتار ما و منش ما حسینی باشد.

سید کاظم حجت  
مدیر مسئول

۱. هنگام سخنرانی و مداحی بلندگوهای بیرون را روشن نگذارید، شاید همسایه ای مرضی داشته باشد، و یا خسته باشد و فردا باید صبح زود بیدار شود و بسیار مشاکل دیگر.
۲. بگذارید همه در عزاداری و سینه زنی شرکت کنند، عزاداری امام حسین (ع) فقط برای کسانی نیست که عضو هیئت شما هستند و یا لباس مخصوص دارند.
۳. شب عاشورا مرسوم است هیئت ها به حسینیه ها و مساجد دیگر می روند و خلاصه تا صبح در مساجد و حسینیه های مختلف عزاداری می کنند، این کار بسیار خوبی است اما نباید موجب ترافیک و یا اذیت و آزار مردم گردد.

خود ما تحقیق شده باشد و از کتب معتبر نقل کنیم، یا این که اگر از کسی نقل می کنید باید آن شخص مورد اعتماد باشد و الا بسیار اوقات شده است که مطلبی را ندیده بلکه شنیده نقل کرده اند، اما دروغ بوده است و یا آن گونه در کتب نقل شده است.

۷. بیشتر مطالب اخلاقی را بیان کنیم و مردم را امر به معروف و نهی از منکر نماییم.

مساجد، تکایا و هیئت های محترم هم باید نکاتی را توجه داشته باشند:

لازم نیست حتما یک ساعت صحبت کنیم، بلکه می توان در نیم ساعت هم مطالب مفیدی ارائه کرد و مخاطب را هم خسته نکرد.

۳. به مسائل عزاداری کاری نداشته باشیم، و بگذاریم هر کس به فتاوی مرجع خود عمل کند، و نظر مرجعی مشخص را تحمیل نکنیم.
۴. جامعه شناس باشیم و محیطی را که قرار است در آنجا سخنرانی کنیم بررسی نموده و مطالب خود را ارائه کنیم.
۵. از گفتن حقیقت ترسیم ولو توسط نزدیکان ما مورد قبول یا عمل نباشد.
۶. مطالبی را که ارائه می کنیم باید توسط

سایت و صفحات مجازی دفتر فقیه اهل بیت حضرت آیت الله سید مسحن حجت دام ظلّه

سایت: www.hojjat.org - فیسبوک: fb.com/ayatollahhojjat - توئیتر: twitter.com/ayatollahhojjat

تلگرام: telegram.me/ayatollahhojjat - اینستاگرام: instagram.com/ayatollahhojjat - یوتیوب: youtube.com/ayatollahhojjat

## آیت الله محمد حسن خسروی (ره)



الف) خانواده و دوران کودکی

مرحوم آیت الله خسروی در سال ۱۳۰۸ ش در یک خانواده متدین در منطقه ی قلدستک ولسوالی سنگتخت و بندر از توابع ولایت دایکندی چشم به جهان گشود. پدرش حاجی محمد امین، انسانی پرهیزگار و موجهی بود. محمد حسن از سن ۷ سالگی در محضر عمویش حاجی محمد علی خسروی به فراگیری درس مشغول گردید. علاوه بر عموی خود در محضر اساتید دیگر در منطقه نیز شاگردی کرده است.

ب) اساتید و تحصیلات عالی

مهاجرت اول: در سال ۱۳۲۵ ش به منظور ادامه تحصیلات در سطوح عالی به همراه عمویش راهی مشهد مقدس گردید. ایشان به مدت ۶ سال در مشهد مقدس مشغول تحصیل بوده است که در این مدت در ادبیات کتابهای سیوطی، مغنی، مطول و مختصر را نزد ادیب نیشابوری به صورت پرداخت اجرت فرا می گیرد. سید احمد نهنک از دیگر اساتیدی بوده که آیت الله خسروی لمعتین، رسائل و مکاسب را در محضر ایشان تلمذ کرده است. ایشان در سال ۱۳۳۳ ش راهی نجف می شود تا هم تحصیلاتش را ادامه دهد و هم از فیوضات معنوی زیارت ائمه معصومین (ع) بی نصیب نباشد. در نجف در مدرسه ی کوچک آخوند

مقیم می شود و در اولین فرصت کفایه الاصول را پیش حضرت آیت الله العظمی سید صدرا بادکوبه ای (ره) می خواند و سپس دروس خارج فقه و اصول را در محضر آیت الله العظمی سید ابوالقاسم خویی (ره) ادامه می دهد. پس از ۵ سال تحصیل در نجف اشرف در سال ۱۳۳۸ ش به وطن برمی گردد و ازدواج می کند. مهاجرت دوم: آیت الله خسروی پس از مراجعت از نجف اشرف به مدت ۱۶ سال پیایی در زادگاه خود در منطقه ی سنگتخت سکنی گزید و به تدریس مشغول شد. در سال ۱۳۵۲ ش مجددا وطن را به مقصد مشهد مقدس و سپس نجف اشرف ترک می کند. پس از یک سال و نیم از نجف به وطن برمی گردد. مهاجرت سوم: پس از آنکه در سال ۱۳۵۴ ش از نجف بازگشت، دو سال دیگر در منطقه مشغول تدریس گردید. سرانجام برای بار سوم در سال ۱۳۵۷ ش به مشهد مقدس سفر کرد و در آنجا اقامت گزید و ادامه درسهای خارج را از محضر آیت الله فلسفی پی گرفت.

ج) تدریس و شاگردان

آیت الله خسروی تدریس را از همان زمانی که خود در منطقه در محضر عمو و دیگر اساتیدش شاگردی می کرد در سن ۱۲ سالگی شروع کرده بود. ایشان در اولین بازگشتش از نجف اشرف در منطقه به مدت ۱۶ سال پیایی به تدریس پرداخت و شاگردان بسیاری تربیت کرد. مجموع شاگردان ایشان در طی این سالها به تناوب به تعداد ۱۰۰، ۱۱۴ و ۱۴۰ نفر می رسیدند که از مناطق دور و نزدیک مانند پنجاب، لعل و سراسر دایکندی گرد هم آمده بودند و مشتاقانه از محضر آیت الله خسروی دانش دینی می آموختند. ایشان در نجف و مشهد نیز از تدریس دست برنداشت. استاد در طی عمر شریف خود شاگردان زیادی تربیت کرد که هر یک از این شاگردان مصدر خدمات و تحولات بزرگ سیاسی، علمی و فرهنگی و جزء شخصیت‌های بسیار برجسته ی کشور گردیدند. یکی از ویژگی های علمی-تدریسی آیت الله خسروی که در آن روزگار بسیار مهم و بی سابقه

می نمود، این بوده که مطالب را به صورت دسته بندی شده، عینی سازی و کاربردی ارائه می کرده است. این روش سبب می شد تا طلاب با پشت سر گذاشتن برخی از کتب مقدماتی ادبیات عرب خود به ترجمه آیات و احادیث پردازند و اعتماد به نفس بیشتر برای پیشرفت بیشتر کسب کنند. در مجموع ایشان در منطقه به مدت ۱۸ سال تدریس کرده است. در تمام سالهایی که مرحوم آیت الله خسروی در منطقه تدریس می کرد، منزل ایشان محل تجمع طلاب محترم علوم دینی بود. شیوه اسکان و مخارج طلاب بدین شکل بود که هر یک از طلاب با هزینه ی شخصی خود می آمد در همان قریه محل زندگی استاد خسروی یا در قریه های نزدیک هم جوار در خانه های مردم خوابگاه می گرفت و همانند عضو همان خانواده احترام و خدمت می شد که این کار بیانگر حوصله و انگیزه نیرومند شخص مرحوم آیت الله خسروی و دیگر میزبانان طلاب محترم بوده است که در مقایسه با روزگار کنونی می توان آن دوره ها را از نظر ارزشی طلایی ترین و نایاب ترین دوره ها دانست.

د) تبلیغ

یکی از رسالتهای که آیت الله خسروی بدان اهتمام تام و تمام داشت، مساله تبلیغ و نشر معارف دینی بود. ایشان در این خصوص فرموده است که بسیار منبر می رفته، احادیث خوب و مضامین زیبا برای تبلیغ انتخاب می کرده است. ایشان علاوه بر این، به شاگردانش نیز توصیه های اکید می کرد که از مساله ی تبلیغ غافل نباشند و همواره تشویقات انگیزه بخش ایشان به عنوان مهمترین عامل تحرک طلاب برای حضور در عرصه تبلیغی نقش ایفا می کرده است. بنا بر این، طبق گفته ی کسانی از جریان تبلیغ و تدریس استاد مطلقند، طلاب علاوه بر ایام محرم و مناسبتهای خاص در ایام پنجشنبه و جمعه نیز به طور مرتب به قریه جات اطراف می رفتند و به وعظ، خطابه و روضه خوانی می پرداختند و مخصوصا مراسم های روز جمعه که ابهت خاصی

داشته و معروف به جمعه خوانی بوده است. **ه) شخصیت اخلاقی و مناعت طبع**  
در باب شخصیت اخلاقی مرحوم آیت الله خسروی همین بس که همگان جز به نیکی از او یاد نمی کنند. ایشان با سختی و دشواری درس خواند و به سادگی زندگی کرد و هیچگاه برای تأمین امکانات اقتصادی چه در هنگام تحصیل و چه پس از آن دست به سوی هیچ کسی دراز نکرد. ایشان بر خلاف روش معمول و رایج طلاب هیچگاه به جمع آوری وجوهات اقدامی نکرد، در حالی که از سوی آیت الله خویی (ره) مجوز جمع آوری وجوهات را با خود داشت. در زمانی که ایشان در مشهد تحصیل می کرده است، به طلاب شهریه ای نمی دادند و فقط در طول سال ۱-۲ بار مساعده اندکی از سوی حوزه به طلاب پرداخت می شد. ایشان فقط با هزینه ی اندکی که سال یک بار از سوی پدر و عمویش از افغانستان برایش می رسید درس می خواند. به خاطر کمبود هزینه تقریبا همه ساله به منطقه سنگ آتش مشهد که تعدادی از بستگان در آنجا بودند می رفت و با آنها در برداشت کشت جو کمک می کرد و آخر الامر چند من جو به عنوان حق الزحمه می گرفت و به نانوائی تحویل می داد تا برایش بپزد. ایشان به دلیل اشتیاق فراوان به درس استاد ادیب نیشابوری که پولی بود، شرکت می کرد و ازین بابت ماهیانه ۳/۵ تومان به عنوان حق الزحمه پرداخت می نمود تا بتواند در طول سال در حلقه ی درس ایشان شرکت کند. خلاصه شخصیت اخلاقی و زندگی زاهدانه ایشان سبب شده بود تا مردم به ایشان احترام ویژه ای قائل باشند. استاد از سال ۱۳۵۷ ش به بعد به ایران آمد و در جوار حرم ملکوتی ثامن الحجج اقامت کرد و دیگر به وطن برنگشت، تا اینکه در روز سه شنبه ۱۳۹۴/۹/۱۷ ش در مشهد مقدس بر اثر کبر سن به عمر ۸۶ سالگی شمع تابناک وجود ایشان بی فروغ گشت و به رحمت الهی پیوست.

## شان نزول آیه مباحله

### تفسیری

مشورت کنند. اسقف اعظم به آنها گفت: نگاه کنید اگر فردا محمد با فرزند و خانواده اش برای مباحله آمد از مباحله با او پرهیزید، و اگر اصحاب و یارانش را همراه آورد و هیاو و سر و صدا به راه انداخت با او مباحله کنید که ادعای او بی پایه و اساس است. فردای آن روز، پیامبر در حالی آمد که دست علی علیه السلام را گرفته بود و حسن و حسین پیش روی او حرکت می کردند، و فاطمه (س) پشت سر او، مسیحیان و در پیشاپیش آنان، اسقف اعظم آنان بیرون آمدند هنگامی که پیامبر را با همراهان مشاهده کردند، اسقف آنان پرسید: اینان کیانند؟ گفتند: این یکی پسر عمو و داماد اوست، و این دو دخترزاده های او هستند، و این بانو، دختر اوست که از همه نزدش گرامی تر است. اسقف نگاهی کرد و گفت: من مردی را می بینم که مصمم و باجرات در مباحله است، و می ترسم او راستگو باشد، و اگر راستگو باشد بلای عظیمی بر ما وارد خواهد شد، سپس گفت: ای ابوالقاسم ما با تو مباحله نخواهیم کرد، یا با هم صلح کنیم،

از نوشیدن نوازش در کیسه قرار ندهند به آن حیوان «باهل» می گویند، و «ابتهال» در دعا به معنی تضرع و واگذاری کار به خداوند است. و گاه این واژه را به معنی «هلاکت و لعن و دوری از خداوند» معنی کرده اند که آن نیز به خاطر رها کردن و واگذاری نمودن بنده به حال خویش و خروج از سایه لطف خداوند است. این از نظر ریشه لغوی، اما از نظر مفهوم متداول که در آیه بدان اشاره شد، مباحله به معنی نفرین کردن دو نفر به یکدیگر است، به این ترتیب که وقتی استدلال های منطقی سود نداشت، افرادی که با هم درباره یک مسأله مهم دینی گفتگو دارند در یک جا جمع می شوند و به درگاه خدا تضرع می کنند و از او می خواهند که دروغگو را رسوا سازد و مجازات کند.

### توضیح واقعه:

در روایات اسلامی که مفسران و محدثان نقل کرده اند آمده است هنگامی که آیه فوق نازل شد، پیامبر به مسیحیان نجران پیشنهاد مباحله داد، بزرگان مسیحی از پیامبر یک روز مهلت خواستند، تا در این باره با یکدیگر

وارد مدینه شدند، از جمله مسائلی که در این گفتگو مطرح شد این بود که آنها از پیامبر پرسیدند ما را به چه چیزی دعوت می کنی؟ پیامبر فرمودند: «به سوی خداوند یگانه و این که از طرف او رسالت هدایت خلق را دارم و مسیح بنده ای از بندگان اوست، و حالات بشری داشت و مانند دیگران غذا می خورد...» آنها این سخن را نپذیرفتند و به تولد عیسی بدون پدر اشاره کردند و آن را دلیل بر الوهیت او خواندند اما پیامبر با استناد به آیاتی که پیش از آیه مذکور نازل گردید به آنها پاسخ داد (آل عمران، ۵۹: مثل عیسی در نزد خدا، هم چون مثل آدم است که او را از خاک آفرید و سپس امر فرمود موجود باش و او هم فوراً موجود شد [بنابراین ولادت مسیح بدون پدر هرگز دلیل بر الوهیت او نیست]) اما آنها حاضر به پذیرش سخنان پیامبر نشدند و از این رو پیامبر را دعوت به مباحله کردند. مباحله در اصل از ماده «بهل» به معنی رها کردن است، به همین جهت هنگامی که حیوان را به حال خود واگذارند و پستان آن را برای جلوگیری

آیه ۶۱، سوره آل عمران را آیه مباحله گویند که از این قرار است: «فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ آبَاءَنَا وَآبَاءَكُمْ وَنَسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَآفُسْنَا وَآفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ» هر گاه بعد از علم و دانشی که (درباره مسیح) به تو رسیده (باز) کسانی با تو به بحث و ستیز برخیزند به آنها بگو: بیائید ما فرزندان خود را دعوت می کنیم و شما هم فرزندان خود را، ما زنان خویش را فرا می خوانیم، شما هم زنان خود را، ما از نفوس خود دعوت می کنیم، شما هم از نفوس خود، آنگاه مباحله کنیم و لعنت خدا را بر دروغگویان قرار می دهیم.»

### شان نزول آیه:

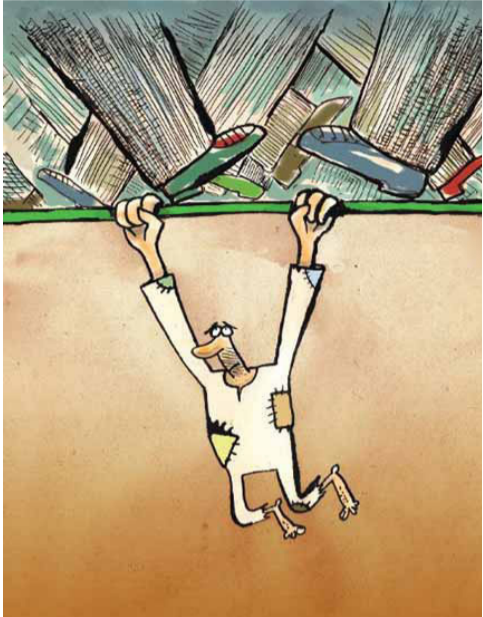
آیه فوق به ضمیمه آیاتی که قبل و بعد از آن نازل شده در مورد ماجرا و گفتگوهایی که میان پیامبر اکرم و مسیحیان نجران بوده، نازل شده است که آنها با یک هیئت شصت نفری به اتفاق چند نفر از روسا و بزرگان خود به عنوان نمایندگی برای گفتگو با پیامبر اسلام



## دین و مبارزه با فقر

سید موسی صدر

### تحلیل



نشد مگر اینکه از حق او ثروتمندی به نوائی رسید)). یا در کلام دیگر (ما رایت نعمه موفوره الا و الی جانبها حق مضیع)؛ ((هیچ نعمتی فراوانی ندیدم مگر آنکه در کنارش حق بر باد رفته ای خود نمایی می کرد)). در نتیجه با روشن شدن علل اساسی و اصلی فقر و بینوایی در جامعه، دین راهکارهایی را در از بین بردن این پدیده خطرناک از جامعه مطرح می کند. ۱. ارزش و اهمیت کار در اسلام و نقش آن در مبارزه با فقر. ۲. سیاست اسلام در مورد مالکیت و تولید ثروت فعال باشد. ۳. سیاست مالی اسلام در زمینه ی توزیع ثروت و توضیح اهمیت زکات باید درست و ثابت باشد. ۴. وظائف جامعه و دولت اسلامی در مبارزه با فقر، که هر فرد مسئول است وظیفه خود را در براندازی این پدیده انجام دهد.

۱. عزت، ذلت، فقر و غنا بدست خدا است. مگر او نیست که با توجه به لیاقت و استعداد، به هر کس هر چه سزاوار است عطا می کند؟ بنابراین نظر حج هم مزیت دیگری است، که به ثروتمندان ارزانی شده. چون حج بر کسانی واجب است که دارای توانایی مالی و بدنی هستند. پس فقرا و بینوایان از شرکت در اجتماع بزرگ مسلمانان جهان محروم شده اند. و این امتیاز مانند دیگر امتیازات برای ثروتمندان است. تا از مواهب و لذتهای این جهان و هم نعمات عالم دیگر بهره مند شوند. فقرا و ناتوانان هم از درک فیض بزرگ انجام مراسم حج محرومند و هم آثاری روحی و معنوی و اخروی آنرا در نمی یابند. از آنجا که ثروتمندان هیچ دغدغه معیشت ندارند، عباداتشان در محل قبول نزدیک تر و بکسب فضائل و امور معنوی موفق ترند. طبق این نظر فقرا به حکم طبیعت محکوم به فقر هستند. این نظریه از چند جهت قابل نقد است: اول: اینکه هر کس مستطیع باشد باید حج کند، اما اینکه مستطیع کی هست؟ در معنی استطاعت اختلاف نظر زیاد است، و الزاما بمعنی استطاعت مالی نیست. بنابر این حج عبادت اغنیا نیست. دوم: سیاست مالی اسلام، در مبارزه با فقر و بالا بردن سطح زندگی انسانها، یعنی درجه رفاه اجتماعی آنان به نحوی است که افرادی که از زکات حق استفاده را دارند، با آن می توانند حج کنند. و دو نکته در این بحث حج است: اولاً می دانیم که انجام تکالیف دینی در مورد کمک به فقرا و پرداخت زکات و سایر واجبات مالی، مقدم بر حج است؛ که اگر این دستورات اجرا نشوند، حج جز انجام یک عمل ظاهری، فاقد معنای عمیق و اصیل خود است. ثانیاً در حین ادای حج نیز باید اعمالی انجام شود، که به نفع طیف طبقه فقیر باشد، مثلاً استفاده درست از گوشت

انسان موجودی است، کمال جو و دنبال سعادت. که البته بشر فطرتا می خواهد پله های سعادت را طی کند، از خاک به افلاک رسد، از مافوق نظاره گر هم کیشان باشد. که طبعاً نیاز به برنامه سلوک دارد، ناگزیر باید در چوکات دین حرکت کند، که متصل به منبع وحی است، می تواند از تمام ابعاد نیاز انسان را تامین کند؛ آنچه در مزایایی ساختاری انسان در دین مطرح است، و آیات و روایات که گوشه های تربیتی انسان را روشن می کند؛ برای تکمیل کمال و رسیدن به موقعیت ممتاز عدم وابستگی به این دنیا و توجه کامل به عالم دیگر است. آیه قرآن (وما هذاه الحیات الدنیا لهُو و لعب و وان الدار الاخره لهُی الحیوان لو کانو یعلمون) زندگی این دنیا جز هوسرانی و بازی نیست، و زندگی واقعی در سرای دیگر است اگر بدانید. پس برای کمایی کردن امتیازات والای معنوی باید حد الامکان از مزایا و جلوه های این دنیا دوری کنید. این یعنی دعوت دین، مردم را به گوشه گیری، جدایی از دنیا و به کناره گیری از نعم مادی و لذات جسمانی و دعوت به فقر و انزوا. ولی با این دید مانعی به وجود خواهد آمد که سیر ارتقای انسان را آسیب پذیر می کند. در مقابل دستورات کناره گیری و عدم استفاده از مزایا و نعمات موجود در این عالم دستوراتی داریم که خطرناک ترین پدیده یعنی فقر را باید جلوش را گرفت، چون این پدیده عامل باز دارنده سعادت حیات فردی و اجتماعی انسان ها است؛ و اساس بزرگترین عامل های تخریبی معنوی و مادی است؛ که در دین اسلام صریحاً مسلمان ها دعوت به مبارزه با این پدیده شده اند که باید عامل های اساسی شناسایی شده و برای از بین بردن ریشه های اصلی راهکارهایی را مطرح می کند. اما درباره منشاء اصلی فقر نظر های گوناگونی در ادیان و مکاتب اجتماعی، فلسفی، اقتصادی و سیاسی وجود دارد.

## شان نزول آیه مباحله

### تفسیری

به وحشت افتادند و حاضر به مصالحه شدند. **پاسخ به یک شبهه**  
**شبهه:** چگونه می شود گفت که حسن و حسین، فرزندان رسول خدا هستند در حالی که رسول اکرم پسری نداشت؟ و ذریه و نسل هر انسانی از فرزند پسرش باقی می ماند نه از فرزند دختر؟ **پاسخ:** البته باید دانست که این طرز فکر، اندیشه غلطی است که از جاهلیت به یادگار مانده است و قرآن با این تفکر به شدت به مبارزه برخاسته است. در سوره انعام، آیه ۸۵ می خوانیم: «وَمِنْ ذُرِّيَّتِهِ دَاوُودَ وَ سُلَيْمَانَ وَ اَيُّوبَ وَ يُوْسُفَ وَ مُوسَى وَ هَارُونَ وَ كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ \* وَ زَكَرِيَّا وَ يَحْيَى وَ عِيسَى وَ اِلْيَاسَ كُلِّ مِّنَ الصَّالِحِينَ» و به او اسحاق و یعقوب را بخشیدیم و همه را به راه راست درآوردیم و نوح را از پیش راه نمودیم و از نسل او داوود و سلیمان و ایوب و یوسف و موسی و هارون را [هدایت کردیم] و این گونه نیکو کاران را پاداش می دهیم. و زکریا و یحیی و عیسی و الیاس را که همه از شایستگان بودند، همانطور که می بینیم در این آیه حضرت عیسی از فرزندان ابراهیم شمرده شده در حالی که وی فرزند دختری ابراهیم است.

اکرم در مسأله دعوی رسالت مطرح کرد، زیرا ممکن نیست کسی که به ارتباط خود با پروردگار ایمان قطعی نداشته باشد وارد چنین میدانی گردد، یعنی از مخالفان خود دعوت کند که بیایند و با هم به درگاه خدا برویم و از خدا بخواهیم دروغگو را رسوا سازد. به طور مسلم ورود به چنین میدانی بسیار خطرناک است، زیرا اگر نفرین به اجابت نرسد و اثری از مجازات مخالفان ظاهر نشود، نتیجه جز رسوایی دعوت کننده نخواهد داشت، و هیچ انسان عاقلی بدون اطمینان به نتیجه، قدم در این میدان نمی گذارد. به همین دلیل در روایات اسلامی می خوانیم: هنگامی که پای مباحله به میان می آید، مسیحیان نجران از پیامبر مهلت خواستند تا در این باره بیندیشند، و هنگامی که دیدند پیامبر اکرم تنها کسانی را با خود برای مباحله آورد که دعای آنها می تواند مستجاب باشد، و خالی از هر گونه جار و جنجال، و تشریفات به صحنه مباحله وارد شده، آن را دلیل بر صدق دعوت او دانستند و از مباحله سر باز زدند، که مبادا گرفتار عذاب الهی شوند. آنها چون دیدند پیامبر اکرم با افراد محدودی از خاصان نزدیک خود و فرزندان خردسال و دخترش فاطمه زهرا به میعادگاه آمده، سخت

خبر شنیدیم می فرمود: به زودی پرچم جنگ را به دست مردی می دهم که خدا و رسولش را دوست می دارد و خدا و رسول او نیز او را دوست می دارند، فردا همه گردن کشیدیم تا شاید آن شخص ما باشیم ولی به هیچ یک از ما نداد و فرمود: علی را برابیم صدا بزنید، رفتند علی را در حالی که درد چشم داشت آوردند، پس آب دهان در چشمان او انداخت و پرچم جنگ را به دستش سپرد و خدای تعالی قلعه خیر را به دست او فتح کرد، سوم این که وقتی این آیه (آل عمران، ۶۱) نازل شد، رسول خدا علی و فاطمه و حسن و حسین را احضار نموده، آن گاه فرمود: «بار الها اینها پند اهل بیت من». این حدیث را کسان دیگری نیز نقل کرده اند مانند: ترمذی در صحیح خود (صحیح ترمذی، ج ۵، ص ۶۳۸، ح ۳۷۲۴)، احمد حنبلی در مسند (مسند احمد، ج ۱، ص ۱۸۵)، بیهقی در السنن الکبری (السنن الکبری، مطابق نقل فضائل الخمسه، ج ۱، ص ۲۹۱)، سیوطی در المنثور (الدر المنثور، ذیل آیه ۶۱، آل عمران) (ر.ک: پیام قرآن، ج ۹، مکارم شیرازی، س ۲۴۱-۲۴۹) **اهمیت این آیه:**

نخستین چیزی که در این آیه جلب توجه می کند این است که مسأله مباحله را می توان به عنوان نشانه روشنی بر حقانیت و صدق پیامبر

و پس از آن، آنان حاضر شدند به شرایط ذمه تن در دهند. **مباحله در کلمات محدثان:**  
 روایات فراوانی در منابع معروف و دست اول اهل سنت و منابع اهل بیت آمده است که با صراحت می گویند: آیه مباحله درباره علی، فاطمه حسن و حسین نازل شده است. از جمله: در صحیح مسلم در کتاب «فضائل الصحابه» در باب فضائل علی بن ابیطالب از سعد بن ابی وقاص نقل شده (صحیح مسلم، ج ۴، ص ۱۸۷۱، ح ۳۲، باب ۴) که معاویه به سعد گفت: چرا به ابوتراب (علی علیه السلام) دشنام می دهی؟ گفت: من سه سخن از پیامبر اکرم بیاد دارم که به خاطر آنها نمی توانم علی را دشنام دهم! و اگر یکی از آنها درباره من بود از هر نعمت گرانهایی محبوب ترش می داشتم. اول این که از رسول خدا در روزی که به بعضی از جنگ هایش می رفت و علی را جانشین خود در مدینه کرده بود. و علی (به خاطر پاره ای زخم زبان های دشمنان) عرضه داشت زیرا در میان زنان و کودکان جانشین کردی؟ شنیدم که فرمود: آیا راضی نمی شوی به این که نسبت به من به منزله هارون نسبت به موسی با این تفاوت که بعد از من دیگر هیچ پیغمبری نیاید و نبوتی نخواهد بود. دومش این که در روز جنگ



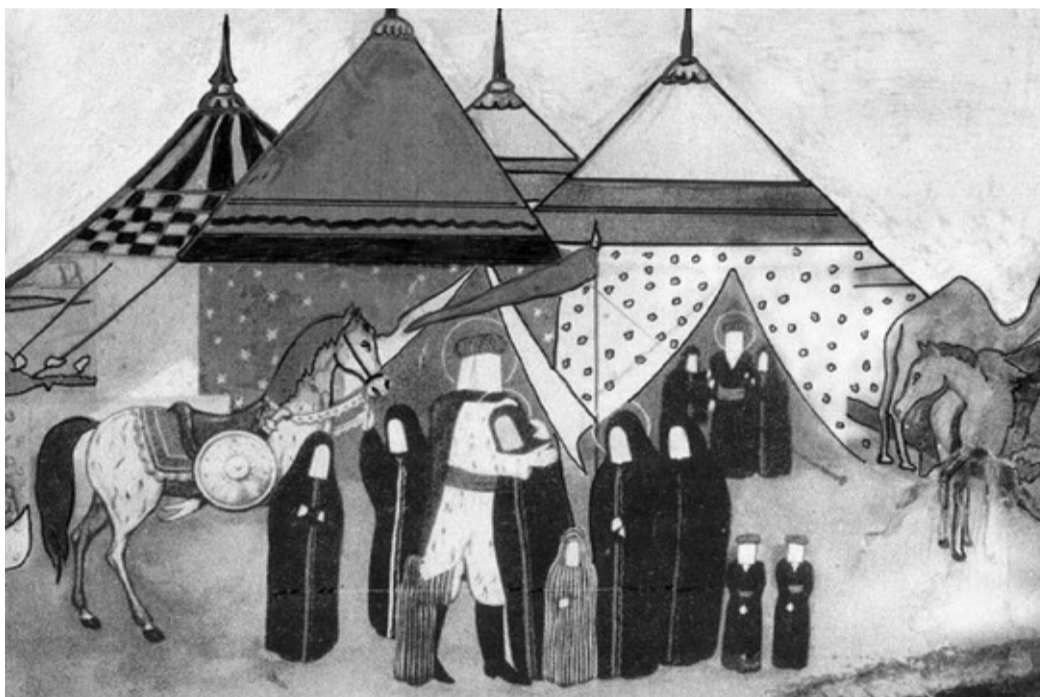
- تاریخ مختصر عزاداری حضرت سید الشهداء ع در افغانستان
- جزع و بی تابی در عزای سید الشهداء ع
- ریشه عزاداری برای امام حسین ع در روایات معصومین ع
- توضیحی در باره بعضی از فتواها

## تاریخ مختصر عزاداری حضرت سیدالشهداء ع در افغانستان

### سید کاظم حجت

کشیدن و علم برداشتن، عزاداران حسینی با زنجیر های تیغدار به سر یا پشت خود می زنند. در قدیم این عمل مقدس بیشتر در مناطق مرادخانی و چنداول مورد عمل قرار می گرفت، اما امروز الحمد لله گسترش پیدا کرده و در بسیاری از مناطق کابل عمل می شود. بنابر نقل بزرگان و ریش سفیدان این عمل در محضر زعیم فقید شیعیان افغانستان حضرت آیت الله العظمی حجت ره در تکیه خانه عمومی چنداول صورت می گرفت. (۴) حتی فرزندان ایشان هم مانند فقیه اهل البیت آیت الله سید محسن حجت دام ظلّه به این عمل مقدس در سنین جوانی عمل می نمودند و امروزه نوادگان آیت الله العظمی حجت ره عامل به این عمل مقدس هستند. شیعیان لوگر و قندهار نیز به این عمل مقدس بسیار علاقه دارند و از تیغ های بزرگی استفاده می کنند. (۵)

«تمّة البیان فی تاریخ الافغان» در بخش آخر کتاب وقتی در باره اقوام مختلف افغانستان بحث می کند و می رسد به قوم هزاره، و در مورد اصل، ریشه، عادات و عقاید آنها می نویسد و می گوید: «محب علی ع هستند و مجلس عزای پسرش حسین ع در عاشورا را با زدن زنجیر به سینه و پشت هایشان برگزار می کنند و هیچ یک از این قبیله از اظهار مذهب شان تقیه نمی کنند». (۲)



**مقدمه:**  
از زمان حضرت آدم ع تا به امروز برای امام حسین ع توسط انبیا، اولیاء، پیروان ادیان مختلف و مخصوصا مسلمانان در نقاط مختلف جهان مجلس عزاداری با انواع مختلف برگزار شده است و می شود. کتب مختلفی اعم از مسلمین و غیر مسلمین به این مطلب شهادت می دهند؛ اما اگر بخواهیم کتاب مستقل و مختصری را نام ببریم می توان اثر استاد فقید سید صالح شهرستانی ره که به نام «اشکوره کربلا» است را نام برد. مولف در این کتاب به بررسی تاریخ عزا و گریه بر امام حسین ع از زمان حضرت آدم ع تا زمان ما پرداخته است و نسبتا کتاب خوبیست. حتی روش ها و شیوه های مختلف عزاداری مناطق و کشور های مختلف را هم متذکر شده است. آنچه موجب شد بنده این مقاله کوتاه را بنویسم نظرات بعضی از طلاب در قم و مشهد بود، که وقتی از طریق تلگرام در باره اثبات جواز و استحباب شیوه های مختلف عزاداری مانند قمه زنی مباحثه می کردیم، آنها گفتند که اینگونه عزاداری ها در افغانستان نبود و تازه بوجود آمده است! بله قمه زنی در کشور مرسوم نیست اما زنجیر تیغدار از دیر باز مرسوم بوده است و چون عزاداری یک مساله ای است که مربوط به عرف می شود به همین لحاظ هر منطقه ای روش و شیوه خاص خود را دارد.

### شیوه های عزاداری در افغانستان:

عزاداری در هر نقطه ای از افغانستان که شیعه در آنجا زندگی می کند برگزار می گردد، حتی در خطرناکترین زمان ها که شیعیان مجبور بودند تقیه کنند. عزاداری سالار شهیدان ع نه فقط توسط شیعیان بلکه توسط

### تاریخ عزاداری:

از بزرگترین پادشاهانی که عزای حسینی را در کشور ما نیرو داد سلطان محمود غزنوی بود که در قرن سیزدهم می زیسته است. (۱) سید جمال دین افغانی در کتاب خودش به نام

در بعضی از مناطق بدخشان مرسوم است روز عاشورا بر روی بازوی اطفال به حق پنج تن آل عبا پنج داغ می گذارند. (۳) در کابل از قدیم الایام مرسوم بوده است روز هفتم محرم و بیست و هشتم صفر هنگام علم

## جزع و بی تابی در عزای سید الشهداء علیه السلام

### عبدالحسین حسینی

آنچه مهم تر است اینکه همه اهل لغت جزع را «نقیض صبر» معنا کرده اند و نه تنها ضد صبر. لذا رابطه جزع با صبر از نوع نقیضین است یعنی «لا یجتمعان و لا یرتفعان» «صبر و جزع نه با یکدیگر جمع می شوند و نه همزمان با یکدیگر مرتفع می شوند». لذا مطلق «عدم صبر» یا «لا صبر» را جزع می نامند. پس آنچه در مورد عزای بر حضرت سیدالشهداء علیه السلام وارد شده است هر نوع بی صبری مجاز شمرده است، بلکه مأجور معرفی شده است: «کل الجزع والبكاء مکروه ما خلا الجزع والبكاء لقتل الحسین فإنه مأجور» [۷] «هر بی صبری و گریه ای مکروه است مگر بی صبری و گریه در مورد قتل امام حسین (علیه السلام). همانا که آن دارای اجر است». [۸] همانطور که از لفظ جزع و همچنین از اطلاق و عموم آن در احادیث برمی آید، مصادیق زیادی را در برمی گیرد، زیرا اولاً در روایت فوق واژه «کل» یعنی «هر نوع جزع» وارد شده است.

السلام که تعبیر «فکادت نفسی أن تخرج» وارد شده است معنای جزع را تا مرتبه جان دادن نیز توسعه داده است و آن موقعی است که اسرا را از قتلگاه عبور می داده اند و چیزی نمانده بوده تا جان از سینه امام سجاد علیه السلام مفارقت کند و در جواب عمه جانشان حضرت زینب سلام الله علیها، می فرمایند: «کیف لا أجزع و أهلع» [۵] «چگونه جزع نکنم و بی قرار نباشم». طبق این روایت جزع تا مرتبه جان دادن نیز می باشد. زیرا «کاد» از افعال مقاربه است و اگر بر سر فعلی بیاید او را بسیار قریب الوقوع می کند. لذا معنای کادت نفسی ان تخرج چنین می شود که: هیچ نمانده بود که من جان بدهم. در کتاب لغت جزع چنین معنا شده است: «جزع: قال الله تعالی: إذا مسَّه الشرُّ جزوعاً و إذا مسه الخیرُ مُنوعاً، الجزوع: ضد الصبور علی الشرِّ، و الجزعُ نقیض الصبر (لا صبر)» [۶] آنچه که از آیات و روایات و کتب لغت برمی آید اینکه: جزع، مطلق «ضد صبر» می باشد و

و اهل مجلس همدیگر را در مصیبت امام حسین علیه السلام تعزیت و تسلیت بگویند» اما منظور از «جزع» که در این روایت و روایات زیاد دیگر وارد شده است، چیست؟ جزع، مراتب مختلفی دارد که از فریاد و زاری و دست از غذا خوردن شروع می شود تا بر سر و سینه و کندن مو و محاسن و... به عنوان نمونه روایت ذیل معنای جزع را اینگونه تبیین می کند. جابر از امام محمد باقر علیه السلام نقل می کند که عرض کردم: «ما الجزع؟ قال: أشد الجزع الصراخ بالعویل و لطم الوجه والصدر و جز الشعر من النواصی و من أقام النواحه فقد ترك الصبر» [۴] «جزع چیست؟ فرمودند: شدیدترین نوع جزع، فریاد با صدای بلند گریستن و شیون زدن و بر صورت و سینه زدن و کندن مو از بالای پیشانی است و کسی که اقامه کند گلابیه ها را پس به تحقیق صبر را ترک کرده است.» در روایتی که در مورد امام زین العابدین علیه

مشقات جزع در قرآن دو مرتبه به کار رفته است: «سواء علینا أجزعنا أم صبرنا ما لنا من محیص» [۱] «اکنون هر چه جزع کنیم و یا صبر و تحمل یکسان است و هیچ کدامان را از عذاب گریزگاهی نیست.» «إذا مسَّه الشرُّ جزوعاً» [۲] «و چون شری (به انسان رسد) ناله زند.» احادیث بسیار زیادی نیز در مورد جزع بر حضرت سیدالشهداء علیه السلام وارد شده است از جمله امام محمد باقر علیه السلام در ضمن حدیث طولیلی می فرمایند: «ثم لئندب الحسین و یکیه و یأمره من فی داره ممن لا یتقیه بالبكاء علیه و یقیم فی داره المصیبه بإظهار الجزع علیه و لیعز بعضهم بعضاً بمصابهم بالحسین» [۳] «سپس باید بر امام حسین علیه السلام ندبه و گریه کند و اهل خانه اش را به گریه بر او امر کند و مجلس مصیبت را با آشکار نمودن جزع بر آن بزرگواران در خانه اش بر پا کند.



# جزع و بی تابی در عزای سید الشهداء علیه السلام

## عبدالحسین حسینی

اطهار علیهم السلام بدان توصیه شده است. امام صادق علیه السلام بر سجاده خود نشست و بر جزع کنندگان بر امام حسین علیه السلام، چنین دعا می کرد و می فرمود: «اللهم و ارحم تلك الاعین التي جرت دموعها رحمه لنا و ارحم تلك القلوب التي جزعت و احترقت لنا و ارحم تلك الصرخه التي كانت لنا» [۱۲] خدایا آن دیدگان را که اشکهایش در راه ترحم و عاطفه بر ما جاری شده و دلهایی را که بخاطر ما نالان گشته و سوخته و آن فریادها و ناله هایی را که در راه ما بوده است، مورد رحمت قرار بده. وقتی دل مُحب، داغ امام حسین علیه السلام در آن جلوه کند، آرام و قرار از دست می دهد و به بالاترین نوع جزع دست می زند. اللهم اجعلنی من اهل الجزع علی مصائب الحسین علیه السلام خدایا ما را از اهل جزع بر مصائب امام حسین علیه السلام قرار بده.

۱. ابراهیم: ۲۱
۲. المعارج: ۲۰
۳. وسائل الشیعه: ۲۰/۶ و ۵۹۰/۱۴
۴. الکافی: ۲۲۳/۳ و وسائل الشیعه: ۲۷۱/۳؛ بحار الانوار: ۸۹/۷۹؛ مسکن القواد: ۵۱
۵. کامل الزیارات: ۲۶۰؛ بحار الانوار: ۲/۵۶
۶. لسان العرب: ۴۷/۸؛ معجم مقاییس اللغة: ۱۹۷
۷. وسائل الشیعه: ۵۰۵/۱۴
۸. لازم به ذکر است که روایت فوق بمعنای اباحه بمعنی الاخص نیست بلکه اباحه بمعنی الاستحباب است. بدین معنا که هر نوع جزع و بی تابی در مصیبت امام حسین علیه السلام مستحب است.
۹. مستدرک الوسائل: ۴۴۵/۲؛ بحار الانوار: ۱۳۴/۷۹؛ نهج البلاغه: ۵۲۷؛ غرر الحکم: ۱۰۹
۱۰. کامل الزیارات: ۱۰۱؛ وسائل الشیعه: ۵۰۸/۱۴؛ بحار الانوار: ۲۸۹/۴۴
۱۱. همان.
۱۲. بحار الانوار: ۸/ ۹۸؛ کامل الزیارات: ۱۱۷

حضرت به این جا رسید شروع به گریه نمودند و من نیز گریستم. بعد فرمودند: «به راستی هیچ کس به مصیبت ها و ظلم هائی که بر ما وارد شده نمی گرید مگر آنکه خداوند پیش از آنکه اشک از چشمان او بیرون

آید. سپس امام محمد باقر علیه السلام فرمودند: «رحم الله دمتک أما إنک من الذین یعدون من اهل الجزع لنا و الذین یفرحون لفرحنا و یحزنون لحزننا و یخافون لخوفنا و یأمنون إذا أمانا» [۱۰] «خدا رحمت کند اشک های تو را. بدان



آید رحمت و درودش را بر او می فرستد و هرگاه اشک بر صورتش جاری شد اگر قطره ای از آن در دوزخ افتد، حرارت آن را خاموش می کند و هنگام مرگ شاد و مسرور است تا وقتی که کنار حوض کوثر بر ما وارد شود، کوثر هم از دیدار او شاد می گردد و پیوسته از آب کوثر و لذت های بهشتی بهره می برد.» [۱۱] پس آنچه ثابت شد این است که: در عزای حضرت سیدالشهداء علیه السلام، جزع یعنی آنچه که بی صبری نامیده شود. چه بر سر و صورت زدن باشد یا زنجیر و یا وقمه زدن و حتی جان دادن نه تنها اشکالی ندارد بلکه مأجور می باشد. و مکرراً از جانب ائمه

که قطعاً تو از کسانی محسوب می شوی که به خاطر ما جزع نموده و به واسطه سرور و فرح ما مسرور گشته و به خاطر حزن ما محزون گردیده و به خاطر خوف ما خائف بوده و هنگام ایمنی ما در امان است.» سپس بالاترین بشارت ها را به «اهل الجزع» می دهند و می فرمایند: «آگاه باش به زودی ما را خواهی دید و هنگام مرگ پدران مرا زیارت می کنی و آنان را کنار بستر مرگ می نگری که به فرشته مرگ سفارش تو را می کنند، سپس ملک الموت از مادر نسبت به فرزندش بر تو مهربان تر می گردد. مسمع می گوید: زمانی که سخنان

ثانیاً در این روایت و روایت قبل و مانند آن، «الجزع» به صورت مفرد محلی به «ال» و اسم جنس می باشد که شامل تمامی افراد خود است. از این رو مصداق تمام اعمال و رفتاری می شود که در اثر بی تابی و بی صبری از انسان سر می زند. از جمله این جزع و بی قراری عزاداری قمه زنی است. آری، اگرچه صبر، صفتی پسندیده و نیک است اما صبر در مصیبت حضرت سیدالشهداء علیه السلام و خودداری از بی تابی نمودن در مصیبت ایشان، صبری مذموم و قبیح می باشد. همین مطلب در مورد مصیبت شهادت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم وارد شده است که امیرالمؤمنین هنگام دفن بدن مبارک پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «إِنَّ الصبرَ لجميلٌ إلاَّ عنک و إنَّ الجزعَ لقیحٌ إلاَّ علیک» [۹] «همانا صبر زیباست اما در مصیبت غیر تو و همانا جزع و بی تابی زشت و قبیح است مگر بر تو.» و در مورد امام حسین علیه السلام امر به اظهار این جزع شده ایم: «بأظهار الجزع علیه» یعنی اگر چه جزع همان بی تابی و بی صبری است و بی تابی و بی صبری در ظاهر هر انسان مصیبت زده ای دیده می شود اما ائمه اطهار علیهم السلام باز برای تأکید در علنی بودن شعائر امام حسین علیه السلام لفظ «اظهار» را نیز در کنار «جزع» ذکر نموده اند. امام باقر علیه السلام فرمودند: جزع و بی تابی در مصائب ائمه اطهار علیهم السلام از درجه اهمیتی برخوردار است که عده ای از یاران خاص اهل البیت علیهم السلام را به نام «اهل الجزع» می خوانند و بالاترین نوع بشارت را به ایشان می دهند: مسمع می گوید: حضرت سؤال فرمودند: «آیا یادی از مصائب امام حسین علیه السلام می نمائی؟ عرض کردم: آری، حضرت فرمودند: آیا جزع و فزع می کنی؟ عرض کردم: آری به خدای قسم، به خاطر این یادآوری، اشکم جاری می شود تا آنجا که خانواده ام اثر آن را در صورتم می بینند و نیز از خوردن غذا امتناع می کنم تا آن که اثر آن در صورتم پدید می

## ریشه عزاداری بر امام حسین علیه السلام در روایات معصومین علیه السلام

به جای اشک ها بر تو خون می گریم» (۲). پیش از آن جدش امام زین العابدین علیه السلام این سخن را فرموده بود. با این سخنان روشن می شود که همه شعائر حسینی ریشه در روایات معصومین علیهم السلام و احادیث مبارکشان دارد و صرفاً تراوشات عاطفی نیستند.

۱. کل الجزع و البکاء مکرره سوی الجزع و البکاء علی الحسین علیه السلام؛ امالی طوسی، ص ۱۶۱.
۲. فلائذینک صباحا و مساءً ولأبکین لک بدل الدموع دماً؛ المزار الکبیر، ص ۴۹۶-۵۱۴؛ مصباح الزائر، ص ۲۲۴-۲۳۴؛ بحار الانوار، ج ۹۸، ص ۳۱۷، ح ۸، و ص ۳۲۸، ح ۹؛ مستدرک الوسائل، ج ۱۰، ص ۳۳۵، ح ۱۶؛ موسوعه زیارات المعصومین، ج ۳، ص ۶۶؛ ح ۱۰۶، و ص ۴۰۹، ح ۳۰.



مصیبت‌ها، هر قدر مصیبت بزرگ باشد، مکرره و ناپسند شمرده شده است اما امام صادق علیه السلام در حدیثی معتبر می فرماید: «هرگونه جزع و گریه بر حسین علیه السلام» (۱). و گریبان چاک زدن و صورت خراش دادن بنا بر قول مشهور حرام است اما امام صادق علیه السلام در حدیثی معتبر می فرماید: «بر مثل حسین باید که گریبان چاک زد و به صورت زد و گونه خراشید.» و اذیت نفس و خونین کردن بدن به ویژه از سوی بزرگان و ارباب عزاداری مذمت شده است، اما امام مهدی (عج) در زیارت ناحیه می فرماید: «من صبح و عصر بر تو ندبه می کنم و

پاسخ به استفتائی در مورد ریشه عزاداری توسط مرجع عالی قدر حضرت آیت الله العظمی سید صادق روحانی حفظه الله. آیت الله روحانی از شگردان برجسته مرجع فقیه آیت الله العظمی سید ابوالقاسم خوئی رضوان الله تعالی علیه و صاحب کتاب بزرگ فقه الصادق میباشد.

### استفتاء:

آیا برپایی عزاداری حسینی، سنت معصوم است که ما ملزم باشیم آن را انجام دهیم یا صرفاً تراوشات عاطفی و انفعالی و تحت تأثیر مظلومیت عظیم امام حسین علیه السلام است؟

### جواب:

باسمه جلت اسمائه؛ یکی از فقها و محققین چه نیکو فرموده است که: «جزع و گریه در

## توضیحی درباره بعضی از فتواها

اگر قرار بود این اعمال مقدس موجب وهن گردد پس نباید احدی شیعه شود، با این که میبیم در دنیا هر سال عده ی شیعه می شوند، در هند موجب شیعه شدن دیگران همین عزاداری ها بوده است (۱) با اینکه در هند اعمالی مانند روی آتش راه رفتن و قمه زنی و... انجام می شود.

(۱) اشکوره کربلا، استاد فقیه فقید سید صالح شهنشانی

ضرر به بدن نمی رسد، پس مقلد همین آقا می تواند این اعمال مقدس را انجام دهد. یا مجتهد می گوید اگر موجب وهن شود، نباید انجام شود. اما مقلد تشخیص می دهد که نه چنین نیست، پس می تواند مقلد همین آقا این گونه اعمال را انجام دهد.

### نکته آخر:

تا بحال در عزاداری امام حسین (ع) کسی نمرده است و آن ضرری جانی هم به کسی نرسیده.

بیان حکم است، و تشخیص موضوع در بسیاری از موارد بر عهده مقلدین است! مثلاً مجتهد فتوا می دهد شراب حرام است. اما این که آیا این مایه در این ظرف شراب است یا نه، وظیفه او نیست که مشخص کند بلکه مقلد باید تشخیص بدهد. مجتهد می گوید اگر بعضی از اعمال عزاداری موجب ضرر جانی شود، حرام است! حال مقلد تشخیص می دهد این گونه

### مقدمه:

مراجع تقلیدی که بعضی از انواع عزاداری را حرام می دانند، حکم صریح به حرمت نمی دهند، بلکه می گویند در صورتی که موجب ضرر جانی و یا وهن مذهب شود حرام است یا بهتر است ترک شود! اکثر استفتائات این دسته از مراجع با همین مضمون است.

### وظیفه مجتهد چیست؟

اهل علم می دانند که وظیفه مجتهد